

بررسی کارکردهای تقدیرباوری و پیشگویی در منظومه‌های حماسی پس از شاهنامه

رضا ستاری* سوگل خسروی**

دانشگاه مازندران

چکیده

یکی از موضوعات و بن‌مایه‌های اسطوره‌ای در حماسه‌های ملی، بن‌مایه‌ی تقدیر و سرنوشت است. در این باور، سرنوشت آدمی به نوعی تقدیر وابسته است که از طرفی پیروزی و شادمانی و از طرف دیگر سیه‌روزی و مرگ را نصیب آدمی می‌کند. بنابراین، سرنوشت محتوم آدمی در چنبر تقدیر رقم می‌خورد و از آن هیچ گریز و گزیری نیست. آبخخور باور به تقدیر و چیرگی زمان در افکار ایرانیان، به دوره‌ی قبل از اسلام باز می‌گردد و تلقی زمان به عنوان عامل تقدیر، در آیین‌هایی چون زروانیسم ریشه دارد. به باور مردمان روزگار باستان، آسمان منشأ اصلی تقدیر آدمیان بوده و ستارگان و سیارات، کارگزاران آن به شمار رفته‌اند. از این رو، روزگاری طولانی ستارگان، ماه و خورشید را پرستش می‌کردند و پادشاهان نیز در دربارهای خود منجمان و پیشگویانی داشتند که در جنگ‌ها و کارهای بزرگ از آنان یاری می‌خواستند و گفته‌ی آنان را که کاردانان فلک بودند، به کار می‌بستند. بنابراین، پیشگویی نمود دیگر باور به گریزناپذیری تقدیر در حماسه‌های ملی است و بهره‌گیری از سخنان اخترشناسان یکی از شگردهای پرداخت حماسه. قهرمانان حماسی در هنگام قرارگرفتن در تنگنا و پیش‌آمدن شرایط سخت، به کمک ستاره‌شماران راز کیهان را بازمی‌جستند. در این پژوهش کارکردهای تقدیرباوری و نشانه‌های آن در منظومه‌های حماسی پس از شاهنامه بررسی شده است. با ردیابی این باور در منظومه‌های حماسی، نشانه‌های زیادی از تقدیرباوری و به تبع آن پیشگویی را می‌توان یافت که در عمل حماسی و خط سیر داستان تأثیرگذار است.

واژه‌های کلیدی: پیشگویی، تقدیرباوری، زروانیسم، منظومه‌های حماسی.

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی rezasatari@umz.ac.ir (نویسنده‌ی مسئول)

** دکتری زبان و ادبیات فارسی sogol.khosravi@yahoo.com

۱. مقدمه

زمان و گذشت زمان و چگونگی آن یکی از مسائلی است که همیشه فکر آدمی را به خود مشغول کرده است. آریایی‌های نخستین نیز از این مسئله برکنار نبودند. مهاجرت و استقرار در سرزمین‌های جدید و در پی آن، رویارویی آریایی‌ها با فرهنگ‌های گوناگون، موجب تغییر مفهوم زمان نزد آن‌ها شد و به دو صورت زمان بی‌کرانه و زمان کرانه‌مند درآمد. اهرمزد زمان کرانه‌مند را از زمان بی‌کرانه آفرید که خود به سه دوره تقسیم می‌شود؛ «آفرینش کلی خیر و شر، نبرد خیر و شر، پیروزی نهایی خیر». (نظری و فتحی‌فتح، ۱۳۸۹: ۵۶)

تقدیر در لغت به معنی اندازه‌گرفتن، مقدّرکردن، فرمان‌دادن خداوند، نصیب و قسمت و سرنوشتی که خداوند برای بندگان خود معین فرموده است و در نزد متکلمان، محدود ساختن هر مخلوق به حدّ خود است و آن را قدر هم می‌نامند. (ر.ک: لغت‌نامه‌ی دهخدا، ذیل تقدیر) تقدیر، حکم و قضای ازلی و سنن کلی و قوانین تخلف‌ناپذیر جهان است که بر ما حکم می‌راند. در سنت اسطوره‌ای ایران، تقدیر رابطه‌ی تنگاتنگی با زروان و اندیشه‌ی زروانی دارد که آن نیز به نوبه‌ی خود با اندیشه‌ی جبر و تسلیم ارتباط می‌یابد که از دیرباز اندیشه‌ای مسلط بر ایرانیان بوده است و مهرداد بهار ریشه‌ی آن را در «جبر مطلق پندارهای بین‌النهرینی نجد ایران» می‌داند. (۱۳۸۹: ۴۱۴-۴۱۵)

با توجه به اینکه حماسه‌ی ملی ایران آمیزه‌ای از اسطوره و تاریخ و انبوهی از داستان‌های پهلوانی ایران باستان است که بیشتر آن‌ها سرشت و پیشینه‌ی اساطیری دارند و گونه‌های جدید و نوپردازانه از افسانه‌های کهن هستند که به شیوه‌های حماسی بازگو شده‌اند (ر.ک: سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۹۴)؛ بنابراین اسطوره و مضامین اسطوره‌ای، اصل اساسی و ژرف‌ساخت حماسه محسوب می‌شوند که حماسه بدون بهره‌گیری از آن، سست، بی‌مایه و ناتوان از انتقال مفاهیم و قدرت تأثیرگذاری است و به نظر می‌رسد که آنچه به حماسه شکوه، زیبایی، شگفتی و رمز و راز می‌بخشد، اسطوره است. اسطوره، جان‌مایه‌ی حماسه و اصل مقدّس و ارزشمند آن به شمار می‌رود.

تقدیرباوری و در پی آن پیشگویی، یکی از مضامین اسطوره‌ای است که در حماسه‌های ملی نمود دارد. مردم روزگار باستان بر این باور بودند که روشنان سپهر و اختران در سرنوشت و تقدیر آن‌ها تأثیرگذارند؛ از این روی، روزگاران بسیاری ستارگان، ماه و خورشید را می‌پرستیدند و پادشاهان نیز در دربارهای خود منجمان و پیشگویانی داشته‌اند که در جنگ‌ها و کارهای بزرگ از آنان یاری می‌خواستند و گفته‌ی آنان را که کاردانان

فلک بودند، به کار می‌بستند؛ چون به باور آن‌ها، آسمان منشأ اصلی تعیین سرنوشت آدمیان بوده است و ستارگان و سیارات، کارگزاران آن محسوب می‌شوند؛ بنابراین، پیشگویی نمود دیگر حاکمیت تقدیر در حماسه‌های ملی ما است که از روی احوال ستارگان، آینده کسی یا رخدادی را در آینده پیشگویی می‌کردند؛ زیرا، مردم ایران باستان به تأثیر افلاک و اجرام فلکی در سرنوشت انسان‌ها معتقد بودند. بهره‌گیری از سخنان اخترشناسان یکی از شگردهای پرداخت حماسه است که قهرمانان حماسی به هنگام قرار گرفتن در تنگنا و پیش آمدن شرایط سخت، به واسطه‌ی آن‌ها، به پژوهش راز کیهان می‌پردازند.

۲. پیشینه‌ی پژوهش

تاکنون درباره‌ی تقدیرباوری و پیشگویی و نشانه‌های آن در منظومه‌های حماسی پس از شاهنامه، پژوهش مستقلی انجام نگرفته؛ اما درباره‌ی این باور در شاهنامه و برخی متون ایرانی پژوهش‌هایی شکل گرفته است.

رینگرن در کتاب *تقدیرباوری در منظومه‌های حماسی فارسی (شاهنامه و ویس و رامین)*، تقدیر و نموده‌های آن در شاهنامه و ویس و رامین را بررسی کرده است. (رینگرن، ۱۳۸۸) عبادیان در مقاله‌ی «باورهای زروانی در شاهنامه»، اساسی‌ترین باورهای زروانی و نمونه‌های آن در شاهنامه را بررسی کرده است. (عبادیان، ۱۳۶۹)

مهرکی و بهرامی‌رهنما در مقاله‌ی «ساختار تقدیرمحور داستان‌های تراژیک شاهنامه»، سرنوشت و تقدیر را حکم محتوم و عامل ناگزیر داستان‌های تراژیک شاهنامه می‌دانند که تمام قهرمانان را مقهور خویش کرده است و چاره‌ای جز گردن نهادن در مقابل آن نیست. (مهرکی و بهرامی‌رهنما، ۱۳۹۰)

باقری‌حسن‌کیاده و حشمتی در مقاله‌ی «پیشگویی و طالع‌بینی در متون ایرانی دوره‌ی میانه»، به باورهای عامیانه خرافی و قدرت‌های جادویی و تأثیر ستاره‌ها و طالع‌بینی در برخی متون پهلوی اشاره کرده و سپس انواع پیشگویی از راه الهامات، تأثیر ستارگان و سیارات و... را در این متون بررسی کرده‌اند. (باقری‌حسن‌کیاده و حشمتی، ۱۳۹۳)

۳. زروانیسم

زروانیسم، مجموعه‌ای از باورها و اعتقادات فلسفی است که درباره‌ی چگونگی پدیدآمدن خیر و شرّ و آفرینش جهان بحث می‌کند. بر اساس باورهای زروانی، هستی از زروان سرچشمه گرفته است و دو بن خیر (اهرمزد) و شرّ (اهریمن) از او به وجود آمده‌اند. (رک.

اوستا، ۱۳۸۷، ج ۱: ۱۴) زروانیسم، فرقه‌ای است که باور داشت زمان منبع همه‌چیز و پدران دو اصل خوبی و بدی، اهرمزد و اهریمن هستند. خصیصه‌ی زروانیسم این است که این آیین از زمان، زروان، چهره‌ای اسطوره‌ای ساخته که برتر از اهرمزد و اهریمن است. زروان، همزمان خدای روشنایی و تاریکی است؛ به این دلیل که او پدر اهرمزد و اهریمن است، سپس در «روشنایی بی‌کرانه» و «تاریکی بی‌کرانه» قرار گرفته است و او ورای نور و ظلمت است؛ زیرا نور و ظلمت بعد از پیدایش اهرمزد و اهریمن که خود صفات آن‌هاست، متجلی و جلوه‌گر می‌شوند. (رک. زنر، ۱۳۷۴: ۹۹) بنابر این دیدگاه، هستی‌در آغاز تنها بعد زمانی داشته و زروان مظهر این هستی بوده و زمان در آغاز وارسته از هرگونه تعین و شکل و کرانه بوده است که از آن به عنوان زمان اکرانه نام برده می‌شود. سپس دوران بی‌تعینی و شکل‌ناگرفتنی بر زروان یکنواخت می‌نماید و گرایش به تعین و کرانه‌مندی در آن پدید می‌آید. زروان آرزوی دگرگونی و تعین می‌کند. دیری می‌گذرد و نشانی از تغییر و دگرگونی نیست. زروان در تحقق آرزوی خود دستخوش تردید می‌شود و این آرزو به دگرگونی و تردید در تحقق آن، منجر به شکل‌گیری تعین‌های متضاد در بطن او می‌شود و زروان آبستن نوزادانی همزاد می‌شود که پیامد رشد آن‌ها، هستی‌یافتن دو اصل آفریننده‌ی نیکی‌ها و بدی‌هاست که با هستی‌یافتن این دو، زمان اکرانه محتوای کرانه‌مند می‌یابد و این‌گونه زمان کرانه‌مند بستر آفرینش موجودات می‌شود. (رک. عبادیان، ۱۳۶۹: ۱۴-۱۵) بنابراین، می‌توان دو نوع زروان را از هم بازشناخت؛ زروان یا زمان اکرانه (بی‌کرانه) و دیگری زروان دیرنگ‌خدای (کرانه‌مند) که اولی نمایانگر بی‌کرانگی و دومی نماینده‌ی کرانه‌مندی و محدودیت است که مراد آن دوازده‌هزار سال است که در خلال آن نبرد بزرگ اهورامزدا و اهریمن رخ می‌دهد. زمان کرانه‌مند، همان عالم مادی است که از زمان بی‌کرانه پدید آمده است و در پایان این دوره‌ی کیهانی، باز به زمان بی‌کرانه می‌پیوندد. (رک. زنر، ۱۳۷۴: ۱۰۱) دلیل وجودی زمان کرانه‌مند، فراهم‌آوردن آمیزه‌ای از خوبی‌ها و بدی‌ها و عرصه‌ای برای پیکار آن‌هاست که در نهایت به‌پیروزی خیر و خوبی و نابودی شرّ و بدی ختم می‌شود.

ایزد زروان، یعنی «زمان»، در اوستا به عنوان یکی از ایزدان کم‌اهمیت ظاهر شده است و کتب مذهبی پهلوی که مبین اصول دینی زرتشتی هستند، «زروان» را به عنوان اولین خدا و پدر دو همزاد، اهرمزد و اهریمن، نمی‌شناسند. (رک. کریستن‌سن، ۱۳۸۲: ۱۳۹) زروان در اوستا، Zurvāna و در پهلوی zurvan یا Zarvan به معنی زمان است که از ریشه‌ی Zar به معنی پیر برآمده است (رک. بهار، ۱۳۸۸: ۶۹) و نام یکی از ایزدان آئین

مزدیسنی است که با صفات دَرَغ (دیر، درنگ) و دراجه (دراز) و اَکَرَن (بیکرانه) و دَرَغُوخاوذات (زمان درنگ خدای) یا جاودانی و فناپذیر آمده است. زروان به شکل ایزدی کم‌اهمیت در پاره‌ای از قسمت‌های متأخر *اوستا* نمایان می‌شود که اغلب به معنای زمان آمده است؛ زمانی که ناظر و مسلط بر دوران دوازده‌هزار ساله‌ی آفرینش است. (رک. *اوستا*، ۱۳۸۷، ج ۲: ۸۶۵ و ج ۱: ۲۶۸) بنابراین، اندیشه‌های زروانی در *اوستا* بازتاب مستقیم نیافته است و «زروان» به عنوان ایزد زمان در کنار سایر ایزدان، یاور و همراه هر مزد شمرده شده است.

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، زروان تنها به معنی زمان مطلق نیست؛ بلکه، مفهوم قَدَر و سرنوشت نیز داشته و اندیشه‌ی فلسفی زروان موجب ظهور عقیده‌ی جبری شدیدی شده است. تئودور دوموپسوئست (Theodor Mopsueste)، زروان را معادل قضا و قدر دانسته (رک: کریستن سن، ۱۳۸۲: ۱۰۷) و به گفته‌ی از نیک دوکوتب (Eznik de Kotb)، زروان به معنای تقدیر (سرنوشت) یا فرّ (درخشش و شکوه) نیز بوده است. (رک. همان: ۱۴۴: و بنونیست، ۱۳۷۷: ۵۲ و نیبرگ، ۱۳۵۹: ۳۸۱) هم‌چنین مینوی‌خرد به وحدت زروان دیرندخدای و تقدیر اشاره می‌کند: «حتی با نیرو و زورمندی خرد و دانایی هم با تقدیر نمی‌توان ستیزه کرد؛ چه هنگامی که تقدیر فرا رسد دانا در کار گمراه و نادان کاردان، بددل دلیرتر و دلیرتر بددل و کوشا کامل و کامل کوشا شود.» (مینوی خرد، ۱۳۸۰: ۴۲)

در زروانیسم، تقدیر و بخت به عنوان پادشاه حاکم بر تمام آدمیان و اشیاء معرفی می‌شود و معتقدان زروان‌پرستی عقیده داشتند که از ابتدا تا انتهای عالم هیچ‌چیز جز به خواسته‌ی زروان، خدای زمان، اتفاق نمی‌افتد و همه‌ی موجودات فقط به راهی می‌روند که از پیش معین شده است (رک. دولت‌آبادی، ۱۳۷۹: ۷)؛ بنابراین، این بخت و سرنوشت است که بر هر کس و هر چیز مسلط است و هیچ امری از سرنوشت خود نمی‌تواند تخلف کند و این‌چنین قدرت زروان دیرندخدای، قدرت برتر و مسلط کائنات محسوب می‌شود^۴ زمان، ظرف سرنوشت است و از آن‌جا که سرنوشت یا بخت در زمان هست می‌شود؛ این دو مفهوم با گوهر زمان یکی و مانند آن تغییرناپذیر و بی‌چون‌وچرا انگاشته شده است. (رک. مسکوب، ۱۳۸۷: ۶۱)

تلقی زمان به عنوان سرنوشت، در زمان‌های بسیار دور و باورهای مشترک هندوایرانی و یونانی ریشه دارد^۵ و ایزد زروان به‌جز نقش آفرینندگی در معنای زمان، راقم سرنوشت است، شاید دلیلش این باشد که او در اصل تجسم زمان است با هر آنچه در آن رخ می‌دهد؛ اما نه زمان در مفهوم انتزاعی؛ بلکه زمان در تجللی عینی آن در آسمان و اجرام

فلکی که نشانه‌های مشهود گذر زمان هستند. (رک. رینگرن، ۱۳۸۸: ۷۳) در واقع، تقدیر زروانی پایه‌ای نجومی دارد و آسمان و ستارگان، عوامل او و ابزارهای تحقق تقدیر و تعیین‌کننده‌ی سرنوشت انسان و جهانند. در آئین زروانی، سپهر زاده‌ی زروان و محصول جسمیت یافتن اوست. «زمان کرانه‌مند» اولین خلق (آفرینش) است و فلک، بدنه‌ی اولیّه است و از «روشنی بی‌کرانه پدید می‌آید.» (رک. زنر، ۱۳۷۴: ۱۸۷) در بندهش می‌خوانیم: «سپهر و زروان درنگ‌خدای و بخت ایزد دادتن از زمان مقدّر آفریده شده‌اند.» (دادگی، ۱۳۸۵: ۴۸) «زروان درنگ‌خدای» عصر کنونی جهان، زمان کرانه‌مند است، «بخت ایزد داد تن»، سرنوشت فردی آدمی است و زمان چیزی جز زمان بی‌پایان و بی‌کرانه، یعنی زروان‌خدای نیست. (رک. رینگرن، ۱۳۸۸: ۴۵) زروان از جسم بی‌کرانش عالم محدود، از فضای بی‌انتهایش، سپهر یعنی فضای محدود و از زمان بی‌کرانه، زمان محدود دوازده‌هزار ساله را برای نبرد بین هرمزد و اهریمن به وجود آورده است.

به نظر نیبرگ، «زروان خدای غیر قابل دسترس در آسمان است که تقدیر محتوم آدمی را در کف خود دارد.» (زنر، ۱۳۷۴: ۳۶۶) سپهر و فلک عاملی است برای به اجرا در آوردن تقدیر و سرنوشت و به عبارتی، «سپهر، تن زروان درنگ‌خدای و تقدیر ایزدی است.» (دادگی، ۱۳۸۵: ۴۸) تقدیر زروان از طریق تعیین او در زروان دیرنگ‌خدای و در کالبد سپهر و آسمان که تجلی آن است، در عالم به اجرا در می‌آید. برای زروانیان آسمان به این دلیل که میانجی انتقال تقدیر و مشیت زروان بود، تعیین‌کننده‌ی همه‌چیز است و همین امر موجب توجه زیاد آن‌ها به نجوم و ستاره‌شناسی شده است. بنا بر بندهش، سپهر نیرومندتر از همه‌چیز، «اندیشمند و سخنور و گُنش‌مند و آگاه و افزونگر و برگزیننده است.» (همان: ۴۰) و بخشنده‌ی خوبی‌ها وصف شده است؛ «سپهر آن است که نیکویی بخشد و خدائی و پادشاهی او راست. چون واستریوشان جهان را ورزند، او نیز بخشش کند.» (همان: ۱۱۱) «هر نیکی و بدی که به مردمان و نیز به آفریدگان دیگر می‌رسد از هفتان (هفت سیاره) و دوازدهان (دوازده برج) می‌رسد و آن دوازده برج در دین به منزله‌ی دوازده سپاهبُد از جانب اورمزد و آن هفت سیاره به منزله‌ی هفت سپاهبُد از جانب اهرمن خوانده شده‌اند که تعیین‌کننده‌ی سرنوشت و مدبّر جهانند.» (مینوی‌خرد، ۱۳۸۰: ۳۲)

در جهان‌بینی زروانی، تقدیر حاکم مطلق است. زندگی به مشیت خدای زمان شروع می‌شود و با تسلط زروان بر آن ادامه می‌یابد و وقتی زمان رفتن فرا می‌رسد، باز برنده‌ترین حربه‌ی تقدیر، یعنی مرگ در دست اوست؛ چون خود او، زروان، خدای مرگ است. (رک. دولت‌آبادی، ۱۳۷۹: ۴۱-۴۲) به باور زروانیان، زروان از یک‌سو خدای بخت و

سرنوشت و مقدرکننده‌ی همه تقدیرات است و از سوی دیگر خدای مرگ و زوال است که از آن‌گیزی نیست. هیچ‌کس از وای بد (دیو مرگ) نمی‌تواند بگریزد. وقتی زمان کسی فرارسید، هیچ‌کاری در برابر آن نمی‌توان کرد (رک. مینوی‌خرد، ۱۳۸۰: ۵۹)؛ «ز مادر همه مرگ را زاده‌اند»، چون زمان هر آن در خود آغاز و در خود پایان می‌یابد، هرچه در زمان افتد نیز سرنوشتی جز این ندارد. پس مرگ چارسویی است که هر کسی از هر راهی برود، در این گرهگاه زمان به هم می‌رسند. (رک. مسکوب، ۱۳۸۷: ۶۱) بنابراین، سرانجام آدمی مرگ است و مرگ قطعی‌ترین و نمود سرنوشت همگان و تخلف‌ناپذیر است. مرگ دست تقدیر است و تعیین آن با زمان است که ماهیت زروان و چهره‌ی این جهانی اوست. در *وندیداد*، فرگرد ۱۹، راهی که پس از مرگ باید پیموده شود، راه «زروان آفریده» خوانده شده است. (رک. *اوستا*، ۱۳۸۷، ج ۲: ۸۷۰) راه «زروان آفریده»، کنایه‌ای است از مرگ که زمان، مقدرش کرده است که مری بویس این راه را همان «پل چینوت» دانسته است (رک. جلالی مقدم، ۱۳۸۴: ۲۵۲) بنابراین، زروان خدای نیرودهنده است؛ خدایی است که نوکننده و جوان‌کننده است و پیر می‌گرداند و این‌چنین خدای تولد، بلوغ و کهنسالی است؛ خدای تولد و خدای مرگ است. این ویژگی‌های سه‌گانه‌ی سرگذشت حیات بشری را در مراحل مختلف حیات انسانی نشان می‌دهد که شامل به وجود آمدن و زاده شدن، کودکی و جوانی و سپس پیری و مرگ است.^۶ (رک. رضی، ۱۳۵۹: ۴۳)

«از آنجا که زمان از سیر سپهر و ستاره پدید می‌آید، آن‌ها که چگونگی گردش این روشنان را بدانند، اخترشناسان، شاید بتوانند از چگونگی زمان دیگران و سرنوشت آن‌ها باخبر شوند و آینده‌ی نیامده را ببینند. گذشته از گردش آسمان، کسانی که عاقبت کار خود را در رؤیا نیز می‌بینند؛ خواب‌ها نشان می‌دهد که راز سرنوشت تنها در بلندای آسمان نیست، در وجود ما نیز هست؛ در ستاره‌ی دور و نهان‌خانه‌ی جان.» (مسکوب، ۱۳۸۷: ۴۷-۴۸)

بنابراین، راه‌های آگاهی از تقدیر به دو شکل است: راه آگاهانه و خودخواسته که آدمی برای آگاهی از سرنوشت، به ستاره‌شناسی و پیشگویی متوسل می‌شود و راه ناآگاهانه و ناخواسته که به واسطه‌ی تقدیر و نیروهای فراطبیعی از طریق خواب، رؤیا، پیام سروش و هشدارها از سرنوشت آگاه می‌شود. این‌چنین، بسیاری از رویدادهای داستان‌های حماسی پیش از آن‌که در عالم بیداری وقوع یابند، در خواب و رؤیا رخ می‌نمایند. در باور بشر ابتدایی، خواب امر شگفتی بوده است و عاملی بوده در طرح آرزوها و اندیشه‌های آدمی و از این طریق آنچه را که می‌خواستند از درون خواب‌ها کشف می‌کردند و به آن دست می‌یافتند و همواره پیوندی عمیق بین اسطوره و خواب وجود داشته است، هر دو نمادین هستند و آکنده از رمز و رازی که

هر کسی توانایی دریافت زبان آن‌ها را ندارد. همان‌گونه که اسطوره، انسان‌ها را در هر دوره‌ای با راز و رمزهای کهن آشنا می‌کند، خواب نیز انسان را از حال می‌گسلد و با ناخودآگاه انسان پیوند می‌دهد و از گذشته‌های دور یا حتی از آینده به گونه‌ای نمادین سخن می‌گوید.

۴. کارکردهای تقدیرباوری و پیشگویی در منظومه‌های حماسی پس از شاهنامه

۴.۱. تقدیرباوری

یکی از بن‌مایه‌ها و آیین‌های اساطیری که در حماسه‌های ملی با آن روبه‌رو هستیم، بن‌مایه‌ی تقدیر و سرنوشت است. باورمندی به تقدیر از بن‌مایه‌ها و کارمایه‌های سرشتین حماسه است و تقدیر، همچون عنصری حاکم و مسلط و به گونه‌ای بنیادی در اساطیر و حماسه‌ها نقش ایفا می‌کند. این تقدیر و سرنوشت است که از سر لطف، شخصی را در جایگاهی بلند بر می‌نشانند و از این رو، پهلوانان به هنگام نبرد چشم به عنایت آن دارند. بنابراین، تقدیر و سرنوشت حکم محتوم آدمی است که هیچ گریزی از آن نیست. می‌توان ردّ اعتقاد به بخت و تقدیر و تأثیر افلاک و ستارگان را بر سرنوشت آدمی در منظومه‌های حماسی پس از شاهنامه همچون *بانوگشسب‌نامه*، *برزونامه*، *بهمن‌نامه* و... پی گرفت.

در منظومه‌ی *بانوگشسب‌نامه*، وقتی رستم به طور ناشناس با فرزندان، فرامرز و بانوگشسب، می‌جنگد، فرامرز نگران از تقدیر و سرنوشت خود می‌گوید:

که ما را همانا بشد بخت کور شده آب در پنجه‌ی بخت شور
در آورده بر زه فلک چرخ کین که تیرم زند ناگهان از کمین

(بانوگشسب‌نامه، ۱۳۸۲: ۷۵)

و زمانی که افراسیاب از عشق پسرش، شیده، نسبت به بانوگشسب باخبر می‌شود، عاجز و درمانده از این تقدیر آسمانی است. (همان: ۹۶)

در *فرامرزننامه* نیز، وقتی گسته‌م، نامه‌ی فرامرز را نزد کیدشاه می‌برد، او را شکست‌خورده می‌داند و به صلح دعوت می‌کند؛ زیرا سپهرگردان و تقدیر و سرنوشت خوب را همراه و یاور ایرانیان می‌داند (رک. *فرامرزننامه*، ۱۳۸۲: ۱۰۸) و وقتی کیدشاه اوصاف فرامرز را از زبان فرستاده خود می‌شنود، نگران و ترسان از قضا و قدر و تقدیر آسمانی است. (همان: ۱۵۳)

در *برزونامه*، شهر و مادر برزو، ازدواجش با سهراب را تقدیر و حکم الهی می‌داند؛ تقدیر و سرنوشت بوده که موجب آشنایی او با سهراب و به دنیا آمدن برزو شده است.

۵۵ ————— بررسی کارکردهای تقدیرباوری و پیشگویی در منظومه‌های حماسی پس از شاهنامه

(رک. *برزونامه*، ۱۳۸۲: ۷۴) همچنین، وقتی فرامرز در جنگ با تورانیان اسیر هومان می‌شود، این گرفتاری را از تقدیر خود و تأثیر افلاک و سپهر می‌داند. (همان: ۳۴)

برزو در نبرد با رستم نیز، پیروزی و شکست خود را مشیت الهی می‌داند (همان: ۷۰ و ۷۲)؛ رستم و برزو، نبردشان با هم را خواست و اراده‌ی الهی و حکم مسلط تقدیر می‌دانند که راه‌گزینی از آن نیست و باید به آن خشنود و راضی بود و فلک و سپهر را حاکم بر سرنوشت آدمی و تعیین‌کننده‌ی آن می‌دانند. (رک. کوسج، ۱۳۸۷: ۹ و ۷۰-۷۱ و ۱۴۰) در *منظومه‌ی جهانگیرنامه*، رستم آمدنش به مازندران و آشنایی با دلنواز، دختر مسیحای عابد، را تقدیر و سرنوشت ایزدی می‌داند. (رک. مادح، ۱۳۸۰: ۲۰-۲۱)

در *سام‌نامه* نیز وقتی سام وارد کاخ پری‌عالم‌افروز می‌شود، روی دیوار آن تصویر پریدخت و نوشته‌ای خطاب به خود می‌بیند و در پی آن سروشی در گوشش ندا در می‌دهد، او را به سوی معشوق هدایت می‌کند. این رخداد که به واسطه‌ی سروش، پیک ایزدی، اتفاق می‌افتد، نوعی تقدیر و سرنوشت الهی است. (رک. *سام‌نامه*، ۱۳۹۲: ۱۱-۱۲) لشکریان نیز بعد از دیدن احوال سام، این رخداد را تقدیر و کاری سپهری می‌دانند. (همان: ۱۴)

در *منظومه‌ی بهمن‌نامه* نیز وقتی فرامرز که از لشکرکشی بهمن به زابل اندوهگین است؛ زال او را دلداری می‌دهد و می‌گوید که باید به تقدیر راضی بود و راه فراری از حکم الهی نیست (رک. ایرانشاه بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۱۹۳) و وقتی کتیون پیشنهاد ازدواج بهمن را می‌پذیرد، لؤلؤ، معشوق کتیون، از این پیشامد ناراحت است و چاره‌ای در مقابل تقدیر و سرنوشت ایزدی نمی‌داند. (همان: ۴۶)

بهمن نیز سرنوشت خود را متأثر از افلاک و آسمان می‌داند. (همان: ۱۵۶) یکی دیگر از نمونه‌های اعتقاد به تأثیر افلاک و ستارگان بر سرنوشت آدمی، وقتی است که سام در مسیر رفتن به سرزمین چین، به خاورزمین می‌رسد و مردم خاور که شاه خود را از دست داده‌اند، بنا به سنت مرسوم‌شان، نخستین کسی را که وارد سرزمین آن‌ها شود شاه خاور زمین می‌دانند، به سام خوش‌آمد گفته، او را شاه خود می‌نامند و خوشبختی و سعادت او را از سپهر و فلک خواستار می‌شوند. (رک. *سام‌نامه*، ۱۳۹۲: ۳۵-۳۷)

وقتی سام و پریدخت از بارگاه فغفور چین فرار می‌کنند و در راه با لشکریان چین روبه‌رو می‌شوند، سام این پیشامدها را از گردش روزگار و بازی افلاک و تقدیر خود می‌داند. (همان: ۱۶۱) در *منظومه‌ی شهریارنامه* نیز، ابیاتی چند درباره‌ی تأثیر افلاک و ستارگان بر بخت و سرنوشت آدمی آمده است. وقتی شهریار و ارژنگ‌شاه در مقابل

۵۶ _____ مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۱۰، شماره‌ی ۳، پاییز ۱۳۹۷ (پیاپی ۳۷)

هیئت‌ال‌شاه صف‌آرایی می‌کنند، در انتظار گردش افلاک و تقدیر و سرنوشت خود می‌مانند. (رک. مختاری غزنوی، ۱۳۷۷: ۳۱ و ۴۳ و ۵۲)

در *گرشاسب‌نامه* نیز، درباره‌ی بازی چرخ و فلک و تأثیر آن بر سرنوشت آدمی آمده است: ولیکن چنین است چرخ از نهاد زمانه نه بیداد داند نه داد زمین هست آماجگاه زمان نشانه تن ما و چرخش کمان (اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۳۲-۳۳)

و در جای دیگر، از بخت و تقدیر و تأثیر آن بر سرنوشت آدمی می‌گوید (همان: ۲۱ و ۷۴) همچنین پهلوانان در نبردهای خود به یاری بخت و اقبال اعتقاد دارند و یاری بخت را موجب پیروزی در نبردمی‌دانند (همان: ۳۴۸ و ۲۱۲ و ۲۴۷ و ۱۱۵-۱۱۶)

یکی از معانی «زمان/ زمانه» در این منظومه‌ها، علاوه بر گردش روزگار، تقدیر و سرنوشت آدمی است؛ آن‌جا که افراسیاب به بروز می‌گوید:

بدو گفت ای گرد پهلونژاد	زمانه ترا داد دولت به داد
بیابی ز من دولت و کام تو	به شاهی کشد این سرانجام تو
... نیند جهان کس به آیین تو	سپهر چهارم کشد زین تو
... ز برزیگری رستی و کار سخت	برآورد بخت تو زین درخت

(برزنامه، ۱۳۸۲: ۵)

و گاهی «زمان» به معنی مرگ و سرانجام کار آدمی نیز می‌آید. (همان: ۱۵ و ۱۷ و ۶۴ و ۱۲۹؛ کوسج، ۱۳۸۷: ۴۳ و ۱۳۶-۱۳۷ و ۲۰۱ و ۲۲۹؛ مادح، ۱۳۸۰: ۱۱۱ و ۱۶۰)

۲.۴. پیشگویی

پیشگویی و دخالت نیروهای متافیزیکی یکی از بن‌مایه‌های اصلی منظومه‌های حماسه‌ی است که با تقدیرباوری مرتبط است. در اسطوره و به تبع آن حماسه، «قهرمان با خدایان مربوط است و با او سخن می‌گوید» (شمیسا، ۱۳۸۹: ۷۷) که در حماسه‌های ایرانی، این امر به صورت راز و نیاز قهرمان با خدا و سخن گفتن با سپهر و چرخ و در پی آن خواب دیدن قهرمان فرهمند و الهام شدن حقایق از راه پیک‌های ایزدی و گاه پیشگویی توسط منجمان، برهمنان و موبدان و ابزارهای پیشگویی درآمده است.

۲.۴.۱. ابزارهای پیشگویی

در منظومه‌ی *شهریارنامه*، به ابزارها و اشیای شگفتی برای پیشگویی اشاره شده است؛ جام گوهرنشان و آینه‌ای که ارژنگ‌شاه آن‌ها را به شهریار می‌دهد، از این ویژگی

برخوردارند. این جام، جام انجم‌نماست که اخبار افلاک و سپهر و آیندگان در آن آشکار است و آینه نیز، وسیله‌ای برای سنجش دروغ آدمیان است و ویژگی دیگر آن نوعی پیشگویی و پیش‌بینی است؛ به طوری که اگر فرد مجروح و زخم‌خورده‌ای در آن بنگرد، آن آینه از مرگ یا زنده ماندن آن فرد خبر می‌دهد. (رک. مختاری‌غزنوی، ۱۳۷۷: ۷۵-۷۷)

۴.۲.۱.۱. پهلوانان فرهمند و افراد پیشگو

در *بهمن‌نامه*، وقتی بهمن به دخمه و بر سر مزار گرشاسب می‌آید، همه‌ی کارهایی بهمین در مقابل زابلیان و چنین روزی در لوحی پیش‌بینی شده است که این پیشگویی، گواهی بر فرهمندی پهلوانی چون گرشاسب می‌تواند باشد. (رک. ایرانشاه‌بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۴۲۶) در *شهریارنامه* نیز، به این پیشگویی اشاره شده است. زمانی که شهریار به قلعه‌ای می‌رسد، با پیشگویی سام، نریمان و گرشاسب روبه‌رو می‌شود و از واقعه‌ی حمله‌ی بهمین و خیانت او نسبت به خاندان زال آگاه می‌شود. (رک. مختاری‌غزنوی، ۱۳۷۷: ۱۲۵)

زال نیز از شخصیت‌های پیشگوست که واقعه‌ی آمدن بهمین و حمله بر زابلیان را پیش‌بینی می‌کند. (همان: ۱۹۶)؛ در منظومه‌ی *کوش‌نامه* نیز، آبتین، پدر فریدون، که از افراد فرهمند و از روحانیون دین زردشتی است، از قدرت پیشگویی و ستاره‌شماری برخوردار است و به آمدن فریدون و کشتن ضحاکیان اشاره می‌کند. (رک. ایرانشاه‌بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: ۲۵۰) همچنین او با گشت‌وگذار در سپهر برین، از آینده‌ی خود و ازدواجش با دختر طیهور آگاه می‌شود (همان: ۳۳۸) و به طیهورشاه مژده‌ی آمدن پسری از این پیوند را می‌دهد که به جنگ ضحاک و ضحاکیان بر می‌خیزد. (همان: ۳۳۹)

۴.۲.۱.۲. خواب

یکی از راه‌های آگاهی از اسرار آینده و کشف رازها و نهانی‌ها، خواب است که معمولاً با تعبیر خواب به دست موبدان و معبران و گاه ستاره‌شماران، موجب پیشگویی آینده می‌شود و این چنین، بسیاری از رویدادهای داستان‌های حماسی پیش از آن‌که در عالم بیداری وقوع یابند، در خواب و رؤیا رخ می‌نمایند.

نظریه‌پردازی‌ها و دیدگاه‌ها در زمینه‌ی خواب و رؤیا، عموماً دو دسته‌ی کلی را شامل می‌شوند؛ دسته‌ای که معتقدند رؤیاها دارای پیامی هستند و دسته‌ای که خواب و رؤیا را بدون هیچ اهمیتی می‌دانند و آن‌ها را جدی نمی‌گیرند. در دیدگاه اول، «رؤیا تظاهری است بیان‌کننده و با معنی از فعالیت روانی انسان که در حالت خواب ظاهر می‌شود.» (فروم، ۱۳۸۵: ۳۴) عموماً رؤیاها چیزی را به ما می‌گویند که آن را نمی‌دانیم یا فقط به

طور ناهوشیار می‌دانیم. هر رؤیا پیامی را از سطح ناهوشیار به سمت هوشیار منتقل می‌کند و آن پیام، راه حلی را پیشنهاد می‌کند (ر.ک: وایس، ۱۳۸۲: ۱۵۹)؛ در واقع، «رؤیا جلوه‌ی ویژه‌ای از ضمیر ناخودآگاه است.» (مالکی، ۱۳۸۷: ۳۴۷) فیزیولوژیست‌ها خواب را حالتی ناخودآگاه توصیف می‌کنند و روان‌شناسان، رؤیا را زبان این ناخودآگاه می‌دانند و از آن به عنوان شاهدی برای فعالیت ضمیر ناخودآگاه انسان و منبعی برای پیشگویی آینده استفاده می‌کنند. (ر.ک. صراف‌زاده، ۱۳۸۴: ۴۴) عده‌ای دیگر رؤیا را واقعیت و حقیقت پنداشته، آن را یک منبع الهی می‌دانند و وظیفه‌ی پیشگویی امراض را برای آن قائل شده‌اند. (همان: ۵) رؤیا زبان ناخودآگاه آدمی است و رشته‌ای از نمادهایی است که در بیرون هیچ پیوند منطقی ندارند. زبانی است که هرگز راست و پوست باز کرده سخن نمی‌گوید و گاهی بسیار بغرنج و پیچیده نیز هست. (ر.ک. کزازی، ۱۳۹۰: ۷۸-۷۹) «رؤیا پنجره‌ای است به سوی نادیده‌ها و ناشناخته‌ها؛ تنها در خواب است که آدمی را اذن سرک کشیدن به سراپرده‌ی سپهر برین داده‌اند. وقتی همه‌ی حواس ظاهری آدمی از کار افتاده است و چون به خواب می‌رویم بیداری وی آغاز می‌شود.» (سرامی، ۱۳۷۳: ۹۷۹)

هومر، شاعر حماسه‌سرای یونان باستان، خواب را در دو گروه از هم متمایز ساخت: خواب‌هایی که از دروازه‌ی عاج می‌آیند که خواب‌های صادق‌اند و خواب‌هایی که از دروازه‌ی شاخ می‌آیند، خواب‌های کاذب محسوب می‌شوند. (ر.ک. کیا، ۱۳۷۸: ۹) وقتی که به تعبیر و تفسیر خواب می‌پردازیم، متوجه می‌شویم که تاروپود نامنظم قسمت‌های آن هیچ اهمیتی ندارد و مانعی در راه فهم خواب نمی‌شود؛ بلکه آنچه که در رؤیا مهم است، افکار و اندیشه‌هایی است که در آن یافت می‌شود نه حوادث؛ افکار و اندیشه‌هایی که افکار رؤیا نامیده می‌شود و همواره حاوی معنا و نظم و انسجام است. (ر.ک. فروید، ۱۳۶۲: ۱۵۸) بنابراین، خواب و رؤیا ابزاری است که به واسطه‌ی آن به بیننده‌ی خواب هشدار داده می‌شود که حادثه‌ای در حال رخ دادن است و این‌چنین بسیاری از اتفاق‌ها پیش از وقوع، در عالم رؤیا رخ می‌نماید و خواب‌گزاری و تعبیر خواب گونه‌ای غیب‌گویی است که پرده از راز سرنوشت برمی‌دارد. یکی از نمونه‌های خواب دیدن که خبر از آینده و پیشامدهای آن دارد، خواب دیدن کک کوهزاد است که آمدن رستم به جنگ خود را در خواب می‌بیند. (ر.ک. برزنامه، ۱۳۸۲: ۲۴۵-۲۴۶)

در *بهمن‌نامه*، زال که از افراد فرهمند است، به واسطه‌ی خواب از اسرار الهی آگاه می‌شود. وقتی بهمین با دادن گنج و مال و خواسته به سپاهیان فرامرز، در پی فریب آنهاست، زال با دیدن خوابی شوم و بد، فرامرز را آگاه می‌کند و به او هشدار می‌دهد. (ر.ک.

ایران‌شاه بن‌ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۲۲۴) و وقتی بهمن سیستان را محاصره می‌کند و زابلیان و مردم شهر از قحطی و گرسنگی در رنج و عذاب می‌مانند، زال خوابی می‌بیند و با پیشگویی گرشاسب و راهنمایی او، راه گشایش و رهایی زابلیان را نشان می‌دهد. (همان: ۲۹۸)

زمانی که بهمن با قصد ویران‌کردن دخمه‌ی گرشاسب، سام و نریمان به آنجا می‌رود، در خواب فریدون، سیاوش و کیخسرو را می‌بیند که در مسیر بهشت هستند و وقتی بهمن می‌خواهد که آن‌ها را در رفتن به بهشت همراهی کند، مانعش می‌شوند. (همان: ۴۲۳) جاماسب فرزانه، خواب بهمن را تعبیر می‌کند و این خواب را هشدار برای بهمن می‌داند، مانع از خراب شدن دخمه‌ی پهلوانان می‌شود. (همان)

در پایان نیز بهمن، سرانجام و مرگ خود را در خواب می‌بیند و با راهنمایی و یاری جاماسب، همای را به جانشینی خود بر می‌گزیند. (همان: ۵۹۲)

یکی دیگر از خواب‌هایی که گواه بر پیشامد و رخدادی در آینده است، خواب شومی است که شاه صور هنگام خواستگاری بهمن از دخترش، کتایون، می‌بیند که نشان از سرانجام شوم این پیوند است؛ اما، کتایون پدر را دلداری می‌دهد و آن را به فال نیک می‌گیرد. (همان: ۳۷-۳۸)

در *سام‌نامه* نیز، وقتی سام و قلواد برای یافتن پریدخت، روانه‌ی دیار چین می‌شوند، در راه با زنگیان روبه‌رو می‌شوند و قلواد به دست آن‌ها اسیر می‌شود. سام که از اسیر شدن قلواد بسیار ناراحت است، بعد از ناله و زاری از فراق یار، به خواب می‌رود و در خواب فریدون را که خود از فرهمندان است، می‌بیند و او رخدادهای آینده را برای سام پیشگویی می‌کند.^۱ (رک. *سام‌نامه*، ۱۳۹۲: ۲۱-۲۳)

در منظومه‌ی *شهریارنامه*، وقتی لهراسب‌شاه، رستم را برای رفتن به خاور زمین و نبرد با دیو ابلیس انتخاب می‌کند، زال به دلیل خواب بدی که دیده است، با رفتن رستم مخالفت می‌کند؛ اما در پی آن رستم خواب می‌بیند که کیخسرو او را به سبب سرپیچی از فرمان لهراسب‌شاه سرزنش کرده او را به رفتن تشویق می‌کند (رک. مختاری‌غزنوی، ۱۳۷۷: ۱۱۰-۱۱۱) و این چنین رستم به خاورزمین و به جنگ دیو ابلیس می‌رود.

یکی از نمونه‌های خواب دیدن در این منظومه، خواب دیدن لهراسب‌شاه است؛ لهراسب خواب می‌بیند که آتش به سرزمین ایران می‌افتد و همه جا ویران و تباہ می‌شود و وزیر شاه، جاماسب، که فردی پیشگو و ستاره‌شمار است، این خواب را تعبیر کرده، از آمدن ارجاسب تورانی و غارت شهر بلخ خبر می‌دهد. (رک. همان: ۱۸۰-۱۸۱ و ۱۸۹) لهراسب بعد از بیدار شدن، سپاه طهماسب را می‌بیند که به جنگ ایرانیان آمده و عرصه را

بر ایرانیان تنگ کرده‌اند که ناگهان فرامرز به همراه خواهرش، بانوگشسب، به نجات آن‌ها می‌آیند. (همان: ۱۹۱-۱۹۲) شهریار پهلوان نیز در عبور از خان‌ها، در بیشه و خان چهارم، ناگهان آهوپی را می‌بیند و برای شکار کردنش به دنبال آن می‌رود، تا این که به قلعه‌ای کنار چشمه‌ای می‌رسد، می‌خوابد و در خواب گرشاسب را می‌بیند که او را به سوی قلعه‌ی خود دعوت می‌کند و راه درست را به او می‌نمایاند. (همان: ۱۲۳-۱۲۴)

در جهانگیرنامه نیز، مسیحای عابد آمدن رستم به مازندران را پیشاپیش در خواب دیده و از آن آگاه است. (رک. مادح، ۱۳۸۰: ۲۲) همچنین، زمانی که رستم در مسیر پنج‌خان، به خان دوم عبور از کوهی بلند و سخت، می‌رسد، درمانده از رفتن، شروع به رازونیز و طلب یاری پروردگار می‌کند و در خواب پیرمردی را می‌بیند که به او می‌گوید این سختی‌ها و مشکلات، مکافات رضایت ندادن به تقدیر الهی، بعد از مرگ سهراب است و سپس او را به راه درست برای عبور و گذشتن از کوه هدایت می‌کند. (همان: ۶۸)

همچنین جهانگیر پهلوان در طلسم «فراموش کردش»، در خواب با پیری روبه‌رو می‌شود که مژده‌ی فتح و گشایش طلسم را به او می‌دهد و راه‌هایی از آن قلعه را برای جهانگیر بازگو می‌کند. (همان: ۲۳۲) در این منظومه نیز، زال به واسطه‌ی فرهمندی خود و با دیدن دلاوری‌ها و توانایی‌های جهانگیر و همچنین به واسطه‌ی خوابی که می‌بیند، جهانگیر را از نژاد و خاندان خود می‌داند. (همان: ۱۶۷-۱۶۸)

در منظومه‌ی کوش‌نامه، آبتین که از فرهمندان است، به واسطه‌ی خوابی که می‌بیند از توگد فریدون فرخ و خویشکاری مهم او آگاه می‌شود (رک. ایرانشان‌بن‌ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: ۳۵۳-۳۵۴) و کامداد این خواب شیرین را تعبیر می‌کند. (همان: ۳۵۴) همچنین سال‌ها بعد، آبتین در خواب جمشید را می‌بیند که او را به رفتن به ایران و جنگ با ضحاک فرا می‌خواند. (همان: ۳۵۵)

۴. ۲. ۱. ۳. ستاره‌شماری

طالع‌بینی از روی ستارگان و سیارات نوعی از پیشگویی است. اعتقاد به تأثیر ستاره‌ها و سیارات بر سرنوشت و زندگی انسان در میان ایرانیان از خصایص مذهب زروانی است که در آن قبول تقدیر و جبر اختری، از اعتقادات اصلی است. «از آن‌جا که دانش ناقص بشر در گذشته‌های دور، به او امکان شناخت آسمان و اجرام سماوی را نمی‌داد، آن‌ها آسمان و ستارگان و سیارات را جایگاه نیروهای اهورایی و اهریمنی می‌دانستند که با جادوی خاص خود در جهان و پدیده‌های آن تصرف می‌کردند.» (باقری‌حسن‌کیاده و حشمتی، ۱۳۹۳: ۸)

۶۱ ————— بررسی کارکردهای تقدیرباوری و پیشگویی در منظومه‌های حماسی پس از شاهنامه

یکی از افرادی که از قدرت پیشگویی برخوردار است، جاماسب^۹، وزیر بهمن است که با دیدن احوال ستارگان و افلاک، از آینده و رخدادهای آن خبر می‌دهد و از توانایی تعبیر خواب برخوردار است. (رک. ایرانشاه‌بن‌ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۲۳)

بهمن نیز در جنگ با زابلیان، از جاماسب می‌خواهد که سرانجام جنگ را پیش‌بینی کند. (همان: ۲۰۹) همچنین بار دیگر جاماسب با ستاره‌شماری و ستاره‌بینی، گره از کار بهمن می‌گشاید. در نبرد سوم فرامرز با بهمن، وقتی فرامرز و سپاهش با شایعه‌پراکنی رفتن فرامرز به کابل، می‌خواهند به بهمن و سپاهش شبیخون بزنند، جاماسب که از اسرار و نهانی‌ها آگاه است، بهمن را آگاه و راهنمایی می‌کند. (همان: ۲۴۰-۲۴۱)

همچنین او مرگ فرامرز را پیشگویی می‌کند (همان: ۳۳۵) و از سرانجام جنگ بانوگشسب و نصر حارث که از سپاهیان بهمن بوده، می‌گوید (همان: ۳۵۹-۳۶۰) و از سرانجام جنگ آذر برزین و رستم تور با دیو زوش و کشته شدن دیو زوش به دست رستم تور خبر می‌دهد. (همان: ۵۴۸)

در منظومه‌ی *فرامرنامه* نیز، با موارد متعددی از پیشگویی منجمان و ستاره‌شماران روبه‌رو می‌شویم. فرامرز بعد از کشتن کناس دیو و نجات دختران نوشاد هندی، با گشودن طلسم به گنج ضحاک دست پیدا می‌کند و در آنجا بر لوحی، پندنامه‌ای از طرف ضحاک خطاب به فرامرز نوشته شده است که آمدن فرامرز را به آن قلعه پیشگویی کرده است (رک. *فرامرنامه*، ۱۳۸۲: ۷۷-۷۸)

وقتی فرامرز و بیژن در بیشه‌ی مرزقون، به جنگ گرگ گویا می‌روند، گرگ گویا، بیژن را به غاری می‌برد که در آن کاخی پر از گنج جمشید است. گرگ گویا که نگهبان آن گنج‌هاست، پیشگویی منجمان را مبنی بر اینکه روزی پهلوانی می‌آید و با آن گرگ می‌جنگد، بازگو می‌کند و بیژن را به سوی گنج و بردن آن به بارگاه کاووس‌شاه هدایت می‌کند. (همان: ۸۲-۸۳) سپس فرامرز و بیژن وارد کاخ می‌شوند که دخمه‌ی نوشزاد پسر جمشید است و بر لوحی، آمدن فرامرز پیشگویی شده است. (همان: ۸۹)

یکی دیگر از پیشگوهایی که در *سام‌نامه* شاهد آن هستیم، پیشگویی به نام رجمان، از سپاهیان تسلیم جنی است که با قدرت جادویی و ستاره‌شماری خود، آگاه از اخبار و حوادث آینده است. رجمان، آینده سام و سرانجام جنگ‌های او با دشمنان را پیشگویی می‌کند و از پیروزی سام خبر می‌دهد. (رک. *سام‌نامه*، ۱۳۹۲: ۳۲۸) همچنین رجمان با ستاره‌شماری،

۶۲ _____ مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۱۰، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۷ (پیاپی ۳۷)

جنگ سام با عوج بن عنق و شکست او از سام را نیز پیشگویی می‌کند. (همان: ۴۶۰ و ۴۸۱) از دیگر پیشگویی‌ها، پیشگویی آمدن سام به چین و کارهایی که انجام می‌دهد است. وقتی کنداز دیو، در جنگ با سام شکست می‌خورد، از این پیشگویی می‌گوید (همان: ۲۷) و در *شهریارنامه*، جاماسب، وزیر لهراسب شاه با قدرت پیشگویی خود، مرگ لهراسب را پیشگویی می‌کند. (رک. مختاری غزنوی، ۱۳۷۷: ۱۸۱)

در منظومه‌ی *جهانگیرنامه* نیز، رستم در خان پنجم، برای عبور از بیابان، به پای مناره‌ای می‌رسد که بر اثر پیشگویی منجمان، آمدن رستم و راه عبور او از بیابان بر روی لوحی نوشته شده است. (رک. مادح، ۱۳۸۰: ۷۵)؛ پیشگویی دیگر منجم در این منظومه، پیش‌بینی و پیشگویی آینده‌ی جهانگیر پهلوان نزد مسیحای عابد است. (همان: ۱۰۵)

از نمونه‌های پیشگویی در *گرشاسب‌نامه*، پیش‌گویی دایه‌ی دختر گورنگ شاه است که درباره‌ی همسر آینده‌ی دختر شاه و فرزندش می‌گوید. (رک. اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۲۳) وقتی گرشاسب به آرامگاه طهمورث می‌رسد، آمدن گرشاسب و چنین روزی از قبل پیش‌بینی شده است. (همان: ۱۸۶)

همچنین در *گرشاسب‌نامه*، شاهد حضور مؤثر و پررنگ ستاره‌شماران و منجمان هستیم؛ یکی از این پیشگویی‌ها، پیشگویی جنگ کابلیان و حمله‌ی آن‌ها به زابل و اثرط است که پیشگویی گرشاسب از آن واقعه می‌گوید. (همان: ۲۴۳)

در منظومه‌ی *کوش‌نامه*، وقتی اسکندر با انسان‌های اسب‌چهره روبه‌رو می‌شود، برای آگاهی از اخبار کوش پیل‌دندان، از آن‌ها طلب یاری می‌کند و آن‌ها، «مهانش» که شخصی پیش‌گو و ستاره‌شمار است را به او معرفی می‌کنند. (رک. ایرانشان بن‌ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: ۱۸۲) وقتی اسکندر با مهانش ملاقات می‌کند، آن شخص با قدرت پیشگویی خود، درباره‌ی اسکندر و اهدافش می‌داند. (همان: ۱۸۳)

نونک، پسر جمشید، نیز از قدرت پیشگویی برخوردار است و از تولد فریدون و کشتن ضحاک ماردوش به دست اومی‌گوید. (همان: ۲۰۲) فریدون نیز همچون پدرش، آبتین، از قدرت و توانایی ستاره‌شماری و منجمی برخوردار است و این دانش را از سلکت و برماین فرا گرفته است (همان: ۳۹۷) و با این علم، از احوال کوش پیل‌دندان آگاه می‌شود. (همان: ۶۰۹) یکی دیگر از وظایف موبدان و منجمان، دیدن ستارگان و افلاک برای تعیین روز ازدواج بوده است. در *بهمن‌نامه*، برای مشخص کردن روز ازدواج بهمن و همای، با ستاره‌بینی، روز مبارک و فرخنده‌ای را برای این پیوند در نظر می‌گیرند.

۶۳ ————— **بررسی کارکردهای تقدیرباوری و پیشگویی در منظومه‌های حماسی پس از شاهنامه**
(رک. ایرانشاه‌بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۱۳۵) در *سام‌نامه* نیز با ستاره‌بینی، روز ازدواج سام و پریدخت را تعیین می‌کنند. (رک. *سام‌نامه*، ۱۳۹۲: ۶۳۳)

۴. ۱. ۲. ۴. **سروش**

سروش در مقام پیک ایزدی، یکی از عاملانی است که رازها و اسرار الهی به واسطه‌ی آن آشکار می‌شود. در آغاز *بهمن‌نامه*، سروش، آمدن کیخسرو به ایران زمین را در خواب گودرز نوید می‌دهد. (رک. ایرانشاه‌بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۱۷-۱۸)

در *سام‌نامه* نیز، سام بعد از کشتن ژند جادو، وقتی وارد دژ گنجینه می‌شود، با زنگی و شیرینی جادویی روبه‌رو می‌شود که با راهنمایی سروش از آن جادو نجات می‌یابد و به گنج جمشید دست پیدا می‌کند. (رک. *سام‌نامه*، ۱۳۹۲: ۷۵-۷۶) در واقع آمدن سام به آن دژ، از قبل پیش‌بینی شده و همه‌ی حوادثی که در آینده برای سام پیش می‌آید، در لوحی از قبل نوشته شده است. (همان: ۷۹)

ایزد سروش در مقام پیک ایزدی، همیشه همراه سام است او را به راه درست هدایت می‌کند و با قدرت پیش‌گویی، نوید پیروزی و رستگاری را به گوش سام در می‌دهد و او را از خطرهای ورطه‌های هولناک برحذر می‌دارد. در واقع، سروش راهنمای سام در مسیر رسیدن به رستگاری است. از نمونه‌های دیگر حضور سروش در این منظومه، می‌توان به جنگ سام با نهنگال دیو اشاره کرد که وقتی نهنگال به زیر کشتی سام می‌رود، آن را بالای سرش می‌برد؛ سام که از قدرت آن دیو شگفت‌زده است، شروع به راز و نیاز و طلب یاری پروردگار می‌کند که ناگهان سروش به او ندا می‌دهد و نوید پیروزی در جنگ را به او الهام می‌کند. (همان: ۲۱۷)

بعد از اسیر شدن نهنگال دیو، سام که به مهمانی نهنگال می‌رود با مکر و حيله‌ی دیوان و غذای زهرآلود آن‌ها روبه‌رو می‌شود، این‌بار نیز سام با راهنمایی سروش از حيله‌ی دیوان آگاه شده، نجات می‌یابد (همان: ۲۲۳) و وقتی سام با عوج‌بن‌عنق که یکی از عادیان سرسخت بوده است، می‌جنگد و آسیب می‌بیند، دل‌آزرده و خسته از جنگ به رازونیا با حق و طلب یاری و توفیق ایزدی می‌پردازد و به خواب می‌رود و در خواب الهام سروش به گوشش می‌رسد و او را از اخبار آینده آگاه می‌کند. (همان: ۵۳۱-۵۳۲) سروش در پایان منظومه نیز، نوید پیروزی بر دیو آبرها را به سام می‌دهد. (همان: ۵۶۸-۵۶۹)

۴. ۱. ۲. ۵. **موبدان و برهمنان**

در *سام‌نامه*، وقتی سام و پریدخت از دست فغفور چین فرار می‌کنند، به دیری پناه می‌برند که برهمن دیر آن‌دو را می‌شناسد و از حالشان آگاه است؛ زیرا برهمنان همچون موبدان

و ستاره‌شماران از حوادث و پیشامدهای آینده آگاه هستند:

برهمن بدو گفت کای نامدار چه پنهان کنی قصه‌ی آشکار
همه رازها پیش ما روشن است دل ما چو آینه در گلشن است
(سام‌نامه، ۱۳۹۲: ۱۶۳)

برهمن دیگری که از قدرت پیش‌گویی و آگاهی از اسرار برخوردار است، برهمنی است که وقتی قلواد و قمرتاش که در پی سام و در جست‌وجوی او به کوهی می‌رسند، با آن برهمن دیدار می‌کنند و برهمن آن‌ها را به سوی سام هدایت می‌کند و پیشامدها و رخدادهایی را که در انتظار سام و آن‌هاست بر می‌شمارد. (همان: ۲۴۸-۲۵۱) برهمن از احوال پریدختاسیر در دست دیوآبرها سخن می‌گوید و سپس کارهایی را که سام باید انجام دهد، تا به معشوقش برسد، بر می‌شمارد. یکی دیگر از پیشگویی‌ها، پیشگویی سیمرخ در *سام‌نامه* است که کشته‌شدن ارقم‌دیو رابه دست سام پیشگویی می‌کند. (همان: ۴۳۸)

«سَن» (سیمرخ) در *اوستا*، فروردین‌یشت، بند ۹۷ و ۱۲۶، به شخصی حکیم و روحانی نیز اطلاق شده و در دینکرد هفتم و نهم، نام او در شمار یکی از پیروان و شاگردان زرتشت آمده است. (رک. اوشیدری، ۱۳۸۶: ۳۱۶) احتمالاً این شخصیت روحانی در وجود سیمرخ حلول کرده و با آن آمیخته شده است و چون در روزگاران کهن، موبدان و روحانیان از قدرت پیشگویی و پیش‌بینی رخدادهای آینده برخوردار بودند، سیمرخ نیز با قدرت پیش‌بینی خود، همه‌ی اتفاق‌هایی را که رخ خواهد داد، برای سام تعریف می‌کند و راه و روش و چگونگی مقابله با آن پیشامدها را برای سام بازگو می‌کند.^{۱۰} (همان: ۴۳۹)

در منظومه‌ی *شهریارنامه* نیز، وقتی ابلیس دیو به خاورزمین حمله می‌کند، موبدان انگیس‌شاه، شاه خاور، پیشگویی می‌کنند که این دیو به دست یکی از پهلوانان خاندان نریمان کشته می‌شود و این چنین او از لهراسب‌شاه طلب یاری می‌کند. (رک. مختاری-غزنوی، ۱۳۷۷: ۱۰۸) در *گرشاسب‌نامه* نیز، گرشاسب در مسیر رفتن به کابل، با برهمنی روبه‌رو می‌شود که از گرشاسب و آینده‌ی او خبر می‌دهد و او را از خطرهای راه آگاه می‌کند. (رک. اسدی‌طوسی، ۱۳۵۴: ۲۴۴-۲۴۵)

۵. نتیجه‌گیری

تلقی زمان به عنوان سرنوشت، در زمان‌های بسیار دور ریشه دارد؛ روزگاری که ایزد زروان راقم سرنوشت و مقدرکننده‌ی تقدیر انگاشته می‌شد. تقدیر زروانی پایه‌ی نجومی دارد و آسمان و ستارگان، عوامل او و ابزارهای تحقق تقدیر و تعیین‌کننده‌ی سرنوشت

انسان و جهانند. باورمندی به تقدیر از کارمایه‌های سرشتین حماسه است و تقدیر، همچون عنصری حاکم و مسلط و به گونه‌ای بنیادی در اساطیر و حماسه‌ها نقش ایفا می‌کند. با بررسی بن‌مایه‌ی تقدیرباوری در منظومه‌های حماسی پس از شاهنامه، می‌توان موارد بسیاری را یافت که با این باور کهن در پیوند است. اعتقاد به تقدیر و سرنوشت و تأثیر افلاک و ستارگان بر سرنوشت آدمی و متوسل شدن به پیشگویی و ابزارها و عوامل آن در جای‌جای این منظومه‌ها دیده می‌شود که در تنگناها و شرایط سخت، راهگشا و پیش‌برنده‌ی خط سیر داستان‌های ملی است. در منظومه‌های بررسی‌شده، این باور به صورت رازونیز قهرمان با خدا و سخن‌گفتن با چرخ و فلک و در پی آن خواب دیدن افراد و قهرمانان فرهمند و الهام‌شدن حقایق از طریق سروش و پیک‌های ایزدی و گاه پیشگویی‌های منجمان، برهمنان و موبدان و ابزارهای پیشگویی و... درآمده است.

یادداشت‌ها

۱. پژوهشگران برآنند که باورهای اخترشناسی در ایران منشأ بابلی دارند یا از اعتقادات بابلی تأثیر پذیرفته‌اند و باورهای کهن را با عناصر بابلی و هلنی بعدی تلفیق کرده‌اند. در *اوستاستارگان* نقش مهمی ندارند. گذشته از ستاره‌ی تیشتر که یشت هشتم بدان اختصاص یافته است، فقط یک‌بار در بند اول از یشت هشتم، ستارگان با قسمت و تقدیر ارتباطی می‌یابند و ماه و ستارگان، خورنه میان آدمیان تقسیم می‌کنند. (رک. رینگرن، ۱۳۸۸: ۱۰۸ و ۱۱۰)
۲. بنابراین، تصور می‌شود که کیش زروانی چیزی جز یک جریان زودگذر نبوده که چند قرن در آیین زرتشتی نفوذ داشته و سپس از میان رفته و مزدیسنا‌ی واقعی جای آن را گرفته است؛ اما با این حال بعد از چندسال باز ملاحظه می‌شود که این مذهب یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در تاریخ عقاید آسیای علیاست. (رک. زهر، ۱۳۷۴: ۱۰۱)
۳. بنا بر این نظریه، بدیهی است که در دنیای زروانی نه مسئولیت وجود دارد و نه پاداش و کیفر و نیروی تلاش و کوشش انسان نادیده انگاشته می‌شود و هرچه هست، سرنوشت از پیش نوشته‌شده است که بر انسان فرمانروایی می‌کند. این باور در تقابل با دین زردشتی است؛ زیرا در دین مزدیسنا سرنوشت و کوشش در انسان، هر یک نقش خاص خود را با هم و به طور هماهنگ ایفا می‌کنند؛ تقدیر به عنوان سبب انگاشته می‌شود و عمل انسان چونان علت آن‌چه که برای او رخ می‌دهد، تلقی می‌شود (همان: ۳۸۸-۳۸۹)؛ چون اگر جز این باشد نقش آدمی در انجام کردارهای نیکی که می‌باید در نبرد با اهریمن به اهورامزدا یاری برساند، یکسره بیهوده می‌شود.
۴. در مینوی خرد، بخت به دو گونه است؛ یکی که همان قضا و قدر یا سرنوشت ازلی است که تغییرپذیر نیست و بخت نامیده می‌شود و دیگری که قدر ایزدی است و با عبادت و نیایش یا با کسب

شایستگی‌های شخصی قابل تعدیل است که از آن با نام بغویخت یاد شده است. بخت آن است که از آغاز مقدر شده است و بغویخت آن است که پس از آن بخشند. (رک. مینوی خرد، ۱۳۸۰: ۴۳)

۵. رینگرن، زروان و کارکرد او را با ایزد مشابه، کاله در ادبیات هندی و کروئوس در ادبیات یونانی می‌سنجد (رک. رینگرن، ۱۳۸۸: ۴) کاله به معنی سرنوشت، مترادف با طبیعت الهی زمان است که با سرنوشت و مشیت الهی خویشاوند است و با زروان ایرانی همانندی‌های بسیار دارد. (رک. جلالی مقدم، ۱۳۸۴: ۳۸) نام دیگر این ایزد هندی، شیواست؛ شیوا خدای نابودکننده است. او خدای بی‌پایانی است که او را کرانه‌ای نیست. او در عین نابودکنندگی، خدای آفریننده نیز هست. (رک. عقیفی، ۱۳۸۳: ۵۴۳)

۶. از دید اسطوره‌شناسی، زال نمودی از زروان می‌تواند باشد، آشکارترین نشان بی‌کرانگی زمان و «دیرنگ‌خدای» وی، پیرسری او به هنگام زادن است. کودکی است دیرینه‌سال یا دیرینه‌سالی است کودک؛ به عبارت دیگر، زال در یک زمان، به شیوه‌ای نمادین سه پاره و سه مرحله از زندگانی را (کودکی، میانسالی و پیری) داراست که این ویژگی رازآلود زروان است (رک. کزازی، ۱۳۸۷: ۴۱)

۷. بسیاری از اقوام ابتدایی در آمریکا، استرالیا، آفریقا و آسیا بر این باورند که تنها در خواب می‌توان به حقیقت دست یافت. (رک. کیا، ۱۳۷۸: ۶)

۸. البته همه‌ی رخدادهایی که فریدون پیشگویی می‌کند، در این منظومه نیامده است.

۹. جاماسب یکی از افراد پیش‌گوست که در یادگار جاماسبی درباره‌ی ظهور «بهرام ورجاوند» می‌گوید و نشانه‌ها و علامت‌های آن را پیشگویی می‌کند. (به نقل از زند بهمن‌یسن، ۱۳۷۰: ۳۹) همچنین در یادگار زریران، گشتاسب به قدرت پیشگویی و آینده‌نگری جاماسب اشاره می‌کند. (۱۳۷۴: ۵۳-۵۸)

۱۰. سام بعد از رازونیاز با پروردگار و طلب یاری و توفیق ایزدی برای پیروزی بر ارقم‌دیو، در خواب سروش ایزدی را می‌بیند که به او نوید پیروزی بر ارقم‌دیو را می‌دهد. (رک. سام‌نامه، ۱۳۹۲: ۴۴۰)

منابع

اسدی طوسی، حکیم ابونصر علی بن احمد. (۱۳۵۴). *گرشاسب‌نامه*. به اهتمام حبیب یغمایی، تهران: کتابخانه طهوری.

اوستا. (۱۳۸۷). گزارش و پژوهش: جلیل دوستخواه، ج ۲، تهران: مروارید.

اوشیدری، جهانگیر. (۱۳۸۶). *دانشنامه‌ی مزدیسنا*. تهران: مرکز.

ایران‌شاه‌بن‌ابی‌الخیر. (۱۳۷۰). *بهمن‌نامه*. ویراسته‌ی رحیم عقیفی، تهران: علمی و فرهنگی.

_____ (۱۳۷۷). *کوش‌نامه*. به کوشش جلال متینی، تهران: علمی.

- ۶۷ ————— بررسی کارکردهای تقدیرباوری و پیشگویی در منظومه‌های حماسی پس از شاهنامه
- باقری‌حسن‌کیاده، معصومه و حشمتی، مهناز. (۱۳۹۳). «پیشگویی و طالع‌بینی در متون ایرانی دوره‌ی میانه». مجله‌ی فرهنگ و ادبیات عامه، شماره‌ی ۳، صص ۱-۲۴.
- بانوگشسب‌نامه. (۱۳۸۲). مقدمه، تصحیح و توضیح روح‌انگیز کراچی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- برزونامه. (۱۳۸۲). منسوب به خواجه عمید عطابن یعقوب معروف به عطایی رازی، به اهتمام سیدمحمد دبیرسیاقی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- بنونیست، امیل. (۱۳۷۷). دین ایرانی بر پایه متن‌های معتبر یونانی، ترجمه‌ی بهمن سرکاراتی، تهران: قطره.
- بهار، مهرداد. (۱۳۸۸). *ادیان آسیایی*. تهران: نشر چشمه.
- . (۱۳۸۹). *پژوهشی در اساطیر ایران*. تهران: آگاه.
- جلالی‌مقدم، مسعود. (۱۳۸۴). *آئین زروانی: مکتب فلسفی-عرفانی زرتشتی بر مبنای اصالت زمان*، تهران: امیرکبیر.
- دادگی، فرنیغ. (۱۳۸۵). *بندش*. گزارنده: مهرداد بهار، تهران: توس.
- دولت‌آبادی، هوشنگ. (۱۳۷۹). *جای پای زروان، خدای بخت و تقدیر*. تهران: نی.
- رضی، هاشم. (۱۳۵۹). *زروان در قلمرو دین و اساطیر*. سازمان انتشارات فروهر.
- رینگر، هلمر. (۱۳۸۸). *تقدیرباوری در منظومه‌های حماسی فارسی (شاهنامه و ویس و رامین)*. ترجمه‌ی ابوالفضل خطیبی، تهران: هرمس.
- زند بهمن‌یسن. (۱۳۷۰). *تصحیح متن، آوانویسی، برگردان فارسی و یادداشت‌ها از محمدتقی راشد محصل*، تهران: مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- زهر، آر.سی. (۱۳۷۴). *زروان یا معمای زرتشتی‌گری*. ترجمه‌ی تیمور قادری، تهران: فکر روز.
- سام‌نامه. (۱۳۹۲). *تصحیح وحید رویانی*، تهران: میراث مکتوب.
- سرآمی، قدمعلی. (۱۳۷۳). *از رنگ گل تا رنج خار*. تهران: علمی و فرهنگی.
- سرکاراتی، بهمن. (۱۳۸۵). *سایه‌های شکارشده*. چاپ دوم، تهران: طهوری.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۹). *انواع ادبی*. تهران: میترا.
- صراف‌زاده، فریده. (۱۳۸۴). *نگاهی به رؤیاهای شاهنامه‌ی فردوسی*. اصفهان: شاهنامه‌پژوهی.
- عبادیان، محمود. (۱۳۶۹). «باورهای زروانی در شاهنامه». در *پیرامون شاهنامه*، به کوشش مسعود رضوی، تهران: جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران، صص ۱۱-۲۳.
- عفیفی، رحیم. (۱۳۸۳). *اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته‌های پهلوی*. تهران: توس.
- فرامرزن‌نامه. (۱۳۸۲). به اهتمام مجید سرمدی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

۶۸ _____ مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۱۰، شماره‌ی ۳، پاییز ۱۳۹۷ (پیاپی ۳۷)

- فروم، اریک. (۱۳۸۵). *زبان از یا رفته*. ترجمه‌ی ابراهیم امانت، تهران: مروارید.
- فروید، زیگموند. (۱۳۶۲). *توتم و تابو*. ترجمه‌ی ایرج پورباقر، تهران: آسیا.
- کریستن سن، آرتور. (۱۳۸۲). *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه‌ی رشید یاسمی، تهران: ساحل.
- کزاری، میرجلال‌الدین. (۱۳۸۷). *در آسمان جان*، تهران: معین.
- _____ (۱۳۹۰). *رؤیا، حماسه، اسطوره*. تهران: مرکز.
- کوسج، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۷). *برزنامه (بخش کهن)*. تصحیح اکبر نحوی، تهران: میراث مکتوب.
- کیا، خجسته. (۱۳۷۸). *خواب و پنداره: در جستجوی ویژگی‌های خواب‌های ایرانی*. تهران: مرکز.
- لغت‌نامه. (۱۳۷۷). *علی اکبر دهخدا، ج ۲*، زیر نظر محمد معین و سیدجعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه‌ی لغت‌نامه‌ی دهخدا.
- مادح، قاسم. (۱۳۸۰). *جهانگیرنامه*. تصحیح ضیاء‌الدین سجادی، با مقدمه‌ی مهدی محقق، تهران: مؤسسه‌ی مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مک‌گیل.
- مالکی، هرمز. (۱۳۸۷). *راز درون پرده*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- مختاری غزنوی، عثمان. (۱۳۷۷). *شهریارنامه*. به‌کوشش غلامحسین بیگدلی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مسکوب، شاهرخ. (۱۳۸۷). *ارمغان مور (جستاری در شاهنامه)*. تهران: نی.
- مهرکی، ایرج و بهرامی‌رهنما، خدیجه. (۱۳۹۰). «ساختار تقدیرمحور داستان‌های تراژیک شاهنامه». *مجله‌ی پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، شماره‌ی ۲۰، صص ۳۷-۶۸.
- مینوی خرد. (۱۳۸۰). ترجمه‌ی احمد تفضلی، به‌کوشش ژاله آموزگار، تهران: توس.
- نظری، جلیل و فتحی‌فتح، ذبیح‌الله. (۱۳۸۹). «تأثیر زروانیسم بر ناصرخسرو قبادیانی». *مجله‌ی اندیشه‌های ادبی*، شماره‌ی ۴، دوره‌ی ۲، صص ۵۵-۷۵.
- نیرنگ، هنریک ساموئل. (۱۳۵۹). *دین‌های ایران باستان*. ترجمه‌ی سیف‌الدین نجم‌آبادی، مرکز ایرانی مطالعه‌ی فرهنگ‌ها.
- وایس، لی‌لی. (۱۳۸۲). *کاربرد تحلیل رؤیا در روان‌درمانی*. ترجمه‌ی علی صاحبی و منصور حکیم جوادی، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- یادگار زیریان. (۱۳۷۴). ترجمه‌ی فارسی و آوانویسی از یحیی ماهیار نوابی، تهران: اساطیر.

